

تنها در میان جمع

نویسنده: صانع شادنام

www.ketab.ir

انتشارات حکیم نظامی گنجه‌ای



تنها در میان جمع

نویسنده: صانع شادنام

صفحه‌آرایی: کارگاه نشر نظامی

طرح جلد: کارگاه نشر نظامی

مشخصات ظاهری: ۲۲۱ ص، جیبی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۵۵-۸۱-۱

ناشر: انتشارات حکیم نظامی گنجه‌ای

چاپ، صحافی و بستوگرافی: تبریز، نظامی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۳

تیراژ: ۱۰۰۰

نقل و چاپ نوشته‌ها یا هر گونه برداشت به هر شکل.

منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

نشانی: تبریز، اول خیابان طالقانی، ساختمان نورافزا، طبقه ۱

تلفن: ۰۴۱۳۵۴۰۰۵۲-۰۹۱۴۸۶۰۶۹۶۶

آدرس سایت: Nezamibook.ir

آدرس الکترونیکی: Nezami.Pub@gmail.com

پیشگفتار

به نام خداوند لوح و قلم
حقیقت‌نگار و وجود و عدم
خدایی که داننده‌ی رازهاست
نخستین سرآغاز آغازهاست.

عرض سلام، ادب، و احترام دارم به محضر
ملت شریف و فرهنگ دوست ایران زمین.
اینجانب، صانع شادنام، در این مسیر پرفراز
و نشیب زندگی، قلم را به دست گرفته‌ام تا
آنچه در دل و جانم آشکار است، با شما عزیزان
در میان بگذارم. هدفم این است که کلامم
بر ذهن و دل شما تأثیری ماندگار بگذارد و
شما را به اندیشه و احساس دعوت کند.

این کتاب را به یاد مادر بزرگ مرحومه
عزیزم «شهدی انصاف حاجی زاده» نام‌گذاری
کرده‌ام؛ او که گاه و بیگاه همیشه در خلوت

و تنهایی، با خود زمزمه می‌کرد: «در این دنیای پهناور، همیشه غریبه‌ام و کسی از حال و احوالم باخبر نیست.» سخنان او که از عمق تنهایی و حسرتی پنهان نشأت می‌گرفت، برای من الهام‌بخش بود و مرا واداشت تا یاد او را در این اثر جاودان کنم.

این کتاب روایتگر داستان زندگی زنی جوان است که در دوران کودکی، پدر و مادرش را از دست می‌دهد و سرپرستی‌اش را خاله‌اش بر عهده می‌گیرد. او در خانواده‌ی خاله‌اش، در فضایی پر از تناقض و چالش، تنها به دنبال عدالت می‌گشت. این زن، که نماد مقاومت در برابر ظلم و ناعدالتی است، در مسیری پر از بی‌مهری و بی‌توجهی تلاش می‌کند حق را به جای خود بنشانند. با این حال، هیچ‌کس به سخنانش گوش نمی‌داد و او در میان

بی‌عدالتی‌ها، تنها و بی‌پناه باقی می‌ماند. نگارش این کتاب، برای من فراتر از یک روایت ساده بود. هر کلمه و جمله‌ای که نوشتم، بازتابی از احساسات و تجربیات شخصی‌ام بود. به عنوان یک تک‌فرزند، همواره احساس تنهایی و انزوا را با خود داشته‌ام. این حس را در قالب داستان، به شخصیت اصلی انتقال دادم. گاه چنان در داستان غرق می‌شدم که اشک از چشمانم جاری می‌شد. انگار خود را در همان زمان و مکان می‌دیدم. عذاب می‌کشیدم، سکوتی می‌کردم که به سان بلندترین فریاد بود.

در پایان

ابتدا از خداوند بزرگ سپاسگزارم که این استعداد و نعمت نوشتن را در من به ودیعه گذاشت و به من توانایی داد تا آن را

شکوفا کنم. همچنین، از پدر و مادر عزیزم که همواره در این مسیر همراه و حامی من بوده‌اند، قدردانی می‌کنم. محبت و حمایت آن‌ها، چراغ راه من در این مسیر بوده است.

امیدوارم این کتاب بتواند لحظاتی تأمل‌برانگیز و تأثیرگذار برای شما مخاطبان گرامی به ارمغان آورد.

با احترام و آرزوی بهترین‌ها،

صانع شادنام